

حدیث بشارت رسول خدا به دوازده امام در متون اهل سنت*

[علی کورانی^۱]

چکیده

رسول خدا ﷺ در خطبه‌های حجة الوداع، از امامان دوازده‌گانه بعد از خویش خبر داده است؛ این روایت در کتاب‌های اهل سنت از طریق سه تن گزارش شده است؛ علمای اهل سنت تنها به یکی از آن احادیث که از جابر بن سمره نقل شده و انتهای آن مبهم است، توجه نشان داده‌اند.

نویسنده در این نوشتار، ضمن نقل روایت بشارت دوازده امام، برخورد علمای حدیث را با این روایت به چالش کشیده است؛ از جمله ایجاز‌گویی بخاری و مسلم در این باره، ترجیح روایت یک کودک بر نقل دیگر روایت، تطبیق سؤال برانگیز این حدیث بر خلفای اموی و عباسی.

کلیدواژه‌ها: حدیث بشارت امامان دوازده‌گانه؛ جابر بن سمره - بشارت ائمه اثنی عشر؛ امامان دوازده‌گانه - خلفای اموی؛ امامان دوازده‌گانه - خلفای عباسی.

* تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۵، تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۲۰.

۱. پژوهشگر عقاید و تاریخ اسلام، دارای درجه اجتهاد www.alameli.net.

درآمد^۱

برگزیدن جانشین برای رسول خدا ﷺ امری مسلم بود؛ این سنت پیامبران پیشین و قانون الهی است که ذریه صالح و درستکار، کتاب، حکومت و مقام نبوت را به ارث برند؛ اما رسول خدا ﷺ به جای نبوت و کتاب، مقام امامت را از خود به جای گذاشتند؛ و از آنجایی که خداوند، عترت پیامبر را از شر و پلیدی پاک داشته: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ و آنان را برگزیده است: «ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِيْنَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللّٰهِ»؛ مقام امامت، خاص اهل بیت  است.

سیره رسول خدا ﷺ نیز بر این امر گواه است که حضرت ﷺ پیوسته در زمان رسالتشان، به تدریج، و با درایت و حکمت، به صراحت و کنایه از ولایت عترتشان سخن می‌گفتند.^۲

یکی از روایاتی که بر امامت امامان دوازده‌گانه از نسل رسول خدا ﷺ دلالت دارد، حدیث بشارت به دوازده امام در خطبه حجة الوداع است که در نگاشته‌های اهل سنت نیز نقل شده است.

این نوشتار می‌کوشد ضمن گزارش حدیث بشارت در کتاب‌های اهل سنت، ارزیابی آنان از این حدیث را نقل کرده و در ادامه با ذکر نکاتی، دیدگاه‌های آنان را به چالش کشد.

۱- حدیث بشارت به دوازده امام

حدیث بشارت به دوازده امام، از روایات خطبه حجة الوداع است؛ به گواهی راویان،

۱. این نوشتار برگرفته از کتاب بشارة النبی ﷺ بالأئمة الاثنی عشر  فی خطب حجة الوداع، اثر مؤلف محترم است که توسط جناب آقای عباسعلی مردی به صورت مقاله فعلی درآمد است.

۲. برخی از این موارد که در کتاب‌های شیعه و سنی نقل شده، در مقاله غدیر، آخرین جایگاه اعلام عمومی جانشینی امیرالمؤمنین ، نوشته آیه الله سید علی حسینی میلانی، نشان داده شده است. رک: مجله امامت پژوهی، شماره ۹.

رسول خدا هم در عرفات و منا، و هم در مدینه، از امامان دوازده گانه بعد از خویش و عزتمندی اسلام تا حضور این دوازده جانشین، سخن گفته است؛ اما حدیثی که با توجه به زمان صدور و حضور هزاران نفری مسلمانان، باید ده ها راوی می داشت، در کتاب های اهل سنت تنها از سه راوی نقل شده و از میان آن سه، فقط به یکی از روایت ها توجه شده است. افزون بر سانسور روات و عدم نقل از راویان مختلف، متن روایت نیز کامل نقل نشده است.

متن حدیث این سه راوی در کتاب های حدیث اهل سنت چنین است:

۱-۱- روایت جابر بن سمره

بخاری از جابر بن سمره این چنین روایت می کند:

شنیدم رسول خدا گفت: «دوازده امیر؛ سپس چیزی گفت که من نشنیدم. پدرم گفت که [پیامبر] گفته همگی از قریش اند».^۱

مسلم نیز چنین روایت کرده است:

جابر بن سمره می گوید: شنیدم که رسول خدا ﷺ گفت: «اسلام تا دوازده جانشین، پیوسته عزتمند و مقتدر است». سپس کلمه ای گفت که من نفهمیدم؛ از پدرم پرسیدم: «چه گفت؟» او گفت: «همه از قریش اند».

مسلم بار دیگر چنین نقل کرده است: [پیامبر] چیزی گفت که من نفهمیدم.

سوم بار، روایت جابر در کتاب مسلم چنین آمده است:

[پیامبر] کلمه ای گفت که در همه مردم گم شد و نشنیدم، از پدرم پرسیدم: «چه گفت؟» گفت: «همگی از قریشیان اند».^۲

طبرانی نیز به نقل از ابن سمره گفته است:

شنیدم رسول خدا در حالی که بر منبر خطبه می خواند، گفت: «دوازده قیم

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، ۸ / ۱۲۷.

۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحيح، ۶ / ۳.

از قریش هستند که دشمنی دشمنان ضرری به آنان نمی‌زند». گفت: به پشت سرم نگاه کردم، عمر بن خطاب و پدرم را در میان مردم دیدم؛ آنان این حدیث را همان‌گونه که شنیده بودم برایم نوشتند.^۱

مجمع الزوائد نیز این روایت را از سمره آورده با این افزونی:

سپس پیامبر به سوی خانه‌اش رفت و من با او بودم، گفتم: «پس از آن چه خواهد شد؟» پیامبر فرمود: «فتنه و آشوب می‌شود». راویان این روایت ثقه هستند.^۲

۱-۲- روایت عون بن ابی جحیفه

در مستدرک حاکم به نقل از عون بن ابی جحیفه نقل شده است:

من با عمویم نزد پیامبر بودم. پیامبر گفت: «امور امت همواره به خیر و صلاح است تا دوازده خلیفه به پایان رسند». سپس سخنی را آهسته گفت. به عمویم که جلوی من بود گفتم: «عمو، چه گفت؟» عمویم پاسخ داد: «گفت: همه آن‌ها از قریش هستند».^۳

هیثمی می‌گوید:

این روایت را طبرانی در کتاب اوسط و کبیرش و بزار روایت کرده‌اند و رجال طبرانی، رجال صحیح هستند.^۴

۱-۳- روایت عبدالله بن مسعود

متن روایت وی در مجمع الزوائد چنین است:

از مسروق نقل شده است که گفت: «نزد عبدالله نشسته بودیم و او به ما قرآن می‌آموخت. مردی گفت: ای ابا عبد الرحمن! آیا از رسول خدا پرسیدید که این امت چند خلیفه خواهند داشت؟» عبدالله گفت:

۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ۲/۲۵۶.

۲. هیثمی، نورالدین علی، مجمع الزوائد، ۵/۱۹.

۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۳/۶۱۸.

۴. هیثمی، نورالدین علی، همان، ۱۹۰.

«قبل از آمدنت به عراق، کسی درباره این مسئله از من سؤال نکرده بود؛» و ادامه داد: «بله، از رسول خدا پرسیدیم و پیامبر گفت: دوازده نفر، به تعداد نقبای بنی اسرائیل»^۱.

این روایت را احمد، ابویعلی و بزار نقل کرده‌اند. در سند آن، مجالد بن سعید است که نسایی او را ثقة دانسته است و بیشتر علما او را تضعیف کرده‌اند؛ ولی بقیه رجال سند ثقة هستند.^۱

ابن خزاز چنین نقل کرده است که ابن مسعود گفت:

از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «امامان پس از من دوازده نفرند؛ نه تن از نسل حسین که نهمین تن، مهدی آنان است»^۲.

۱-۴- روایت ابن خزاز قمی به نقل از راویان سنی از عمر

وی این روایت را با سندش به نقل از مفضل بن حصین از عمر چنین نقل کرده است: عمر گفت: «شنیدم رسول خدا می‌گوید: «امامان بعد من دوازده نفر هستند» سپس صدایش را آهسته کرد و شنیدم که می‌گوید: «همه آن‌ها از قریش هستند»»^۳.

۲- ارزیابی حدیث بشارت در متون اهل سنت

متون اهل سنت، حدیث دوازده امام را به سه صورت و با سه راوی نقل کرده‌اند: همه منابع، به اتفاق، حدیث ابن سمره را صحیح دانسته‌اند.^۴ حدیث ابی جحیفه را که به حدیث ابن سمره شباهت دارد، حسن^۵ ارزیابی

۱. همان.

۲. ابن خزاز قمی، محمد بن علی، کفایة الأثر، ۲۳.

۳. همان، ۹۰.

۴. هیثمی، نورالدین علی، همان، ۱۹.

۵. گفتنی است که حدیث حسن در دیدگاه اهل سنت، روایتی است که واجد تمام شرایط حدیث صحیح است اما راویان آن نسبت به روایت صحیح از قدرت ضبط کمتری برخوردارند.

کرده‌اند؛ گرچه برخی این روایت را نیز صحیح می‌دانند. اما درباره حدیث ابن مسعود - که مخالف جریان سقیفه است - اختلاف نظر دارند. آن‌ها علت صحیح ندانستن حدیث ابن مسعود را وجود شخصی به نام مجالد بن سعید در سند روایت می‌دانند؛ کسی که جز نسایی، همه عامه او را تضعیف کرده‌اند. ابن حجر و سیوطی، روایت ابن مسعود را حسن ارزیابی کرده و گفته‌اند: «از نظر احمد و بزار، روایت ابن مسعود حسن است».^۱

بوصیری نیز گفته است: «مسدد، ابن راهویه، ابن ابی شیبه، ابویعلی و احمد، این روایت را با سندی حسن نقل کرده‌اند».^۲

همچنین مصادر دیگر اهل سنت همچون احمد بن حنبل در مسند (۱/۳۹۸ و ۴۰۶)، کنز العمال (۸۹/۶) به نقل از ابن سعد و ابن عساکر (۳۲/۱۲) به نقل از احمد و طبرانی و ابن حماد و غیره، آن را روایت کرده‌اند.

اما این حدیث در منابع شیعی با سندی روایت شده است که مجالد در میان رجال آن نیست؛ مانند اختصاص مفید (۲۳۳)؛ خصال شیخ صدوق (۴۶۶)؛ کفایة الأثر (۷۳)؛ وغیبت نعمانی (۱۰۶).

اگرچه این نقل‌ها هم اهل سنت را برای پذیرفتن این روایت مجاب نمی‌کند؛ زیرا امامان را تنها حاکمان دینی پس از پیامبر معرفی کرده و خلافت بانیان سقیفه را غیرقانونی نمی‌دانند.

۳- برخورد علمای اهل سنت با روایت بشارت

علمای اهل سنت به روایت بشارت دوازده امام واکنش‌های مختلفی نشان داده‌اند؛ مطالب پیش رو، برخی از این واکنش‌ها را به حدیث نشان داده است:

۱. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین علی، الصواعق المحرقة، ۲۰؛ سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ۱۰/۱.

۲. متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ۸۹/۶.

۳-۱- ایجازگویی بخاری و مسلم درباره این حدیث مهم

بخاری، حدیث جابر بن سمره را نقل کرده اما به هیچ روی اشاره‌ای نکرده که این سخن پیامبر، بخشی از خطبه حجة الوداع است. گرچه برخی دیگر از منابع بدان تصریح دارند:

در مسند احمد آمده است: «به نقل از جابر بن سمره که گفت: «پیامبر ﷺ در عرفات در میان ما سخنرانی کرد»؛^۱ یا «در حجة الوداع فرمود»^۲ و یا «شنیدم که رسول خدا در منا خطبه خواند».^۳

این عبارات نشان می‌دهد که پیامبر بارها در عرفات و منا از این موضوع سخن گفته و در پایان، در غدیر خم، آن را با قاطعیت و صراحت تمام اعلام کرده است.^۴

جالب است بدانیم که ایجازگویی بخاری در مورد وقایع حجة الوداع، مختص این موضوع است؛ ولی او در مسائلی دیگر، مانند حائض شدن عایشه و چاره کردن این مشکل توسط پیامبر ﷺ، روایات زیادی را به تفصیل و با شفافیت نقل کرده است!^۵ مسلم برخلاف بخاری، واژه‌های بیشتری از حدیث را نقل کرده، اما او نیز انتهای حدیث را مبهم رها کرده است؛ چراکه به دوازده جانشین رسول خدا ﷺ اشاره می‌کند؛ اما در ادامه نه آن دوازده نفر را می‌شناساند و نه می‌گوید از کدام قوم و قبیله‌اند!

۳-۲- توجه به روایت یک کودک از فرزندان طلقاً و بزرگنمایی او

روایت بشارت از سه طریق در کتاب‌های اهل سنت نقل شده است؛ اما آنان تنها

۱. ابن حنبل، احمد، المسند، ۸۷/۵.

۲. همان.

۳. همان، ۹۹.

۴. طبق نقل سلیم بن قیس از امیر المؤمنین (علیه السلام)، پیامبر ﷺ در خطبه غدیر به هنگام ذکر اوصیاءشان، به عدد آنان اشاره کرده و آنان را اینگونه معرفی کرده‌اند: «علي أخى ووزیرى ووصیى ووارثى و خلیفتى فى أمتى وولى كل مؤمن بعدى وأحد عشر اماماً من ولده أولهم إبنى الحسن ثم الحسين ثم تسعة من ولد الحسين واحداً بعد واحد». (کتاب سلیم، ح ۲۵، ۷۵۹/۲) این حدیث را نعمانی (الغیبة، ۷۰) و برخی از دیگر محدثین شیعه به نقل از سلیم آورده‌اند.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۷۹/۱- ۸۱/۲، ۱۷۱/۱۸۹، ۲۰۱/۵؛ ۲۰۱/۶، ۲۳۵/۶.

به روایت جابر که کودکی حدوداً ده ساله بوده، توجه نشان داده‌اند و تمام سخنان و یافته‌های خود را بر آن بنا نهاده‌اند.

افزون بر کودکی راوی، پدر وی از طلقا بوده و حتی برخی دربارهٔ مسلمانی وی تردید داشته‌اند. پدر جابر «سمرة بن جنادة سوائی» است. ابن حجر دربارهٔ نسب وی گفته است:

می‌گویند او پسر عمرو، پسر جندب، پسر حجیر، پسر رثاب، پسر حبیب، پسر عامر بن صعصعه سوائی است؛ و یا می‌گویند او از قبیلهٔ عامر بن صعصعه است.^۱ (یعنی تردید است که از این قبیله باشد)

ذهبی هم نوشته است: «او پدرش از هم‌پیمانان قبیله زهره‌اند».^۲ این سخن ذهبی بر تردید ابن حجر صحت می‌گذارد.

سمره از طلقا بود؛ چراکه در تهذیب التهذیب آمده است:

دستخط ذهبی را خوانده‌ام که پسرش جابر در زمان ولایت عبدالملک مرد، اما سمره بسیار پیش از او درگذشت. ابن سعد می‌گوید: او در زمان فتح مکه اسلام آورد و دربارهٔ زمان وفاتش، جز آنچه قبلاً بیان شد، به چیزی دست نیافتیم.^۳

ذهبی خود دربارهٔ مسلمان شدن سمره اظهار نظر نکرده و به بیان نظر ابن سعد بسنده می‌کند؛ این یعنی او در مسلمان شدن سمره شک دارد؛ ولی بخاری او را در تاریخ خود از صحابهٔ رسول خدا به شمار آورده است.^۴

جابر به هنگام فتح مکه بیچه سال بوده است؛ خود او می‌گوید که من از بیچه‌هایی بودم که در مدینه در مسجد نماز خواندم و پیامبر بر صورتمان دست کشید.^۵

او بعد از فتح مکه، حدوداً در ده سالگی، به مدینه آمد و با دایی اش سعد بن ابی وقاص

۱. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین علی، تهذیب التهذیب، ۳۵/۲.

۲. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ۲۰۶/۳.

۳. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین علی، همان، ۲۰۶/۴.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، ۱۷۷/۴.

۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج، همان، ۸۱/۷.

زندگی کرد؛ سپس در کوفه ساکن شد و در سال ۷۶ درگذشت.^۱ با توجه به این روایات، آشکار است که بعضی شک کنند که او پیامبر را درک کرده باشد. برای پاسخ دادن به این تردید نقل شده است که او بیش از صد بار در محضر پیامبر بود.^۲ عینی گفته است: «او ۱۴۶ حدیث نقل کرده است که شیخین بر دو حدیث آن اتفاق نظر دارند».^۳

۳-۳- نسبت دادن وعده مبهم به خداوند

برابر با حدیث بشارت، خداوند به مردم وعده داد که بعد از پیامبر، دوازده امام جانشین او خواهند بود؛ وعده‌ای حکیمانه از سوی خدای حکیم و خبیر و بشارتی بر پایه سنتی الهی در تمام امت‌های گذشته، برای حل مهم‌ترین مشکلی که پس از پیامبرشان گریبان گیر امت می‌شود؛ مشکل جانشینی پیامبر. با وجود این سنت الهی، عقل چگونه می‌پذیرد که خدا به پیامبرش دستور داده باشد مردم را به جانشینانی بشارت دهد که شناخته شده نبوده و در میان بیست قبیله قریش گم شده‌اند!

حضرت عیسی علیه السلام ۵۰۰ سال پیش از ظهور پیامبر اکرم، نبوت او را مژده داد و به صراحت از او نام برد: «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ». حال کدام عقل می‌پذیرد که پیامبر خاتم به آمدن جانشینانی که بی‌درنگ بعد از او می‌آیند، خبر دهد ولی نامی از آن‌ها نبرده و دست‌کم نخستین آن‌ها را مشخص نکند و تنها به این بسنده کند که ایشان از میان بیست قبیله‌ای که به حضرت اسماعیل علیه السلام منسوب‌اند، ظهور خواهند کرد؟!

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، ۲۵۴/۱.

۲. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ۳۷۲/۱.

۳. عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ۵/۶.

آیا پذیرفتن این سخن به این معنا نیست که خداوند متعال با معرفی نکردن این دوازده تن، آتش جنگ و اختلاف را بین قبایلی شعله ور کرده است که بر سر اسب و شتر و مسائلی بسیار کم ارزش تراز حکومت، هزاران بار جنگ و خونریزی کرده اند، چه رسد به مسئله مهم ریاست و حاکمیت مسلمانان؟!

۳-۴- نسبت نادرست دادن به پیامبر و مسلمانان مُحَرِّم در محضر رسول خدا ﷺ

در میان روایات مختلفی که نقل شد، چنین وانمود شده است که مقصر مبهم ماندن فراز پایانی روایت، رسول خدا ﷺ و یا مسلمانان هستند! روایات زیر از این دسته اند:

۳-۴-۱- آهسته گویی رسول خدا ﷺ

احمد بن حنبل حدیثی را روایت کرد که گویی پیامبر، خود به عمد آن عبارت را آهسته گفته اند:

[پیامبر] کلمه را آهسته گفت و من نشنیدم؛ به پدرم گفتم: «چه گفت؟»
گفت: «همگی از قریش اند».^۱

نیز نقل کرده است: «پس آن را آرام گفت، از کسی که مقابلم بود پرسیدم...».^۲
در مستدرک حاکم نیز آمده است:

کلمه ای گفت در حالی که صدایش را آهسته کرده بود؛ از عمومیم که جلویم بود پرسیدم: «عمو، چه گفت؟» گفت: «پسرم [پیامبر] گفت: (همگی از قریش اند)».^۳

در معجم کبیر طبرانی آمده است:

از جابر بن سمره نقل شده که پیامبر گفت: «این امت دوازده قِیم خواهند

۱. ابن حنبل، احمد، همان، ۹۰/۵، ۹۸.

۲. همان، ۹۹ و ۱۰۸.

۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، همان، ۶۱۷/۳.

داشت، اگر کسی تنهایشان بگذارد ضرری به آنان نمی‌زند. سپس رسول خدا کلمه‌ای را بسیار آهسته گفت که من نشنیدم؛ به پدرم گفتم: «کلمه‌ای که آهسته گفت چه بود؟» گفت: «همگی از قریش اند».^۱

۳-۴-۲- هممهة مسلمان مُحرم در محضر رسول خدا

بعضی روایات دیگر نیز می‌گویند چیزی که باعث شد آن کلمه شنیده نشود، هممهة مردم بود، نه راوی و پیامبر! اما چگونه می‌شود مسلمانانی که مُحرم و در عرفات بودند و در آخرین دیدارشان با پیامبر، هر کلمه‌ای را که ایشان می‌فرمود به گوش جان می‌شنیدند، آنگاه که پیامبر قصد دارند موضوع مهمی را بیان دارند، هممهة کنند و الله اکبر سر دهند و باهم سخن گویند و بنشینند و برخیزند تا مردم کلمات رسول خدا را نشنوند؟!^۲

در سنن ابی داود آمده است:

جابر گفت: «مردم تکبیر گفتند و فریاد کردند، سپس پیامبر کلمه‌ای را آهسته گفت، به پدرم گفتم: «پدر! چه گفت؟» گفت: «همگی از قریش اند».^۳

احمد روایت می‌کند:

سپس کلمه‌ای گفت که سروصدای مردم باعث شد آن را نشنوم. از پدرم پرسیدم: «چه گفت؟» گفت: «همگی از قریش اند».^۴

همو نقل کرده است: «مردم سروصدا و هممهة کردند... باهم صحبت کردند... کلمه بعد از «همگی» را نفهمیدم...».^۵

۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ۲/۲۱۳ و ۲۱۴.

۲. به خصوص که در دیگر روایات بشارت به هیچ وجه مانند این قضیه مشاهده نمی‌شود.

۳. ابی داود، سلیمان بن اشعث، سنن، ۲/۳۰۹.

۴. ابن حنبل، احمد، همان، ۵/۹۸.

۵. همان، ۹۳.

نیز نقل کرده است:

تا زمانی که دوازده جانشین باشند، این دین عزتمند و قدرتمند خواهد بود و بر مخالفانش پیروز خواهد شد. پس مردم شروع کردند به نشستن و برخاستن...^۱

۳-۵- تثبیت در تعیین مصداق و تطبیق امامان دوازده‌گانه

نقل مبهم حدیث بشارت در کتب اهل سنت، به اختلاف دیگری بین آن‌ها دامن زده است؛ برخی از علمای اهل سنت با توجه به حدیث، تلاش کرده‌اند که آن امامان دوازده‌گانه را شناسانده و برای آن‌ها مصداق تعیین کنند؛ اما انتخاب‌هایشان با یکدیگر بسیار متفاوت است؛ علمای اموی، اشخاصی را برمی‌گزینند که طرفداران دولت عباسی آن‌ها را بر نمی‌تابند؛ و علمای عباسی، اشخاصی را معرفی می‌کنند که رفتار و کردار آن‌ها با رفتار امام ربّانی فاصله بسیار دارد. بنگرید:

۳-۵-۱- تفسیر اموی از روایت دوازده امام

در عون المعبود آمده است:

درباره دوازده خلیفه، برخی چون ابو حاتم بن حبان می‌گویند: «آخرین نفر این دوازده خلیفه، عمر بن عبد العزیز است؛ اول، خلفای چهارگانه، بعد معاویه، سپس پسرش یزید، سپس معاویه پسر یزید، سپس مروان بن حکم، بعد پسرش عبد الملک، بعد ولید پسر عبد الملک، سپس سلیمان پسر عبد الملک و بعد عمر بن عبد العزیز که در سال ۱۰۰ مُرد».^۲

۳-۵-۲- تفسیر عباسی از روایت دوازده امام

در حکومت عباسیان، علمای عباسی، تفاسیر اموی این حدیث را کنار گذاشتند و بعضی از خلفای عباسی را جزء دوازده امام به شمار آوردند:

۱. همان.

۲. عظیم آبادی، محمد شمس الحق، عون المعبود، ۳۶۱/۱۱.

سیوطی نوشته است:

قاضی عیاض می‌گوید: «شاید منظور از دوازده امام در این احادیث و احادیث مشابه آن، خلفایی است که در زمانی به خلافت می‌رسند که دوره عزت خلافت و قدرت اسلام است، امور استقرار دارد و مردم اختلافی بر سر شخص خلیفه ندارند. خلفا این ویژگی‌ها را دارا بودند تا زمانی که حکومت اموی متزلزل شد و در زمان ولید بن یزید در بینشان اختلاف افتاد و این اختلافات ادامه داشت تا حکومت عباسی برپا شد و حکومت آنان را به کلی از بین برد».

شیخ الاسلام ابن حجر در شرح بخاری گفته است: «کلام قاضی عیاض بهترین چیزی است که درباره این حدیث گفته شده و بر همه نظرات رجحان دارد؛ زیرا سخنش با بعضی روایات صحیح تأیید می‌شود که گفته است: «همه مردم برای دوازده تن اجتماع می‌کنند».

بنابراین معتقدم، برای اساس دوازده خلیفه عبارت‌اند از: خلفای چهارگانه، حسن، معاویه، ابن زبیر، عمر بن عبدالعزیز، که این‌ها هشت نفر هستند. احتمال دارد یکی دیگر از این افراد مهدی عباسی باشد که جایگاه او در میان بنی عباس همچون جایگاه عمر بن عبدالعزیز در بنی امیه است؛ چنان‌که ظاهر امر است، به خاطر عدالتی که خدا به او ارزانی داشته بود. دو نفر دیگر از این دوازده نفر بعداً خواهند آمد که یکی از آن‌ها مهدی است؛ زیرا او از اهل بیت محمد است»^۱.

همان‌طور که ملاحظه شد، سیوطی و ابن حجر بر عبارت «همه مردم برای دوازده تن اجتماع می‌کنند». تأکید دارند.

۳-۵-۳- سخن ابن کثیر درباره ائمه دوازده‌گانه

ابن کثیر در النهایه، وجوه این روایت و بحث‌های بیهقی و دیگران را در تفسیر آن

۱. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ۱۰/۱.

بیان کرده و می‌گوید:

روایات، از ائمه دوازده‌گانه‌ای صحبت می‌کند که همه از قریش هستند و دوازده نفری نیستند که رافضیان مدعی امامتشان هستند. از میان کسانی که رافضیان ادعا می‌کنند، غیر از علی بن ابی طالب و پسرش، هیچ‌کدام به حکومت نرسیدند. آخرینشان به ادعای آنان، مهدی است که منتظرند در سرداب سامرا ظهور کند. اونه وجود دارد، نه علامت و اثری از او هست؛ بلکه منظور از دوازده جانشین اینان اند: امامان چهارگانه: ابوبکر، عمر، عثمان، علی و عمر بن عبدالعزیز.... این روشی است که بی‌قهری داشته است و گروهی نیز با او در این نظر موافق هستند که منظور از دوازده جانشینی که در این حدیث بیان شده، افرادی هستند که تا زمان ولید بن یزید بن عبدالملک، یکی پس از دیگری بر سر کار آمدند؛ اما ولید بن یزید، فاسق بود و احادیثی در مذمت او و تهدیدش [یعنی انطباق اعمال او بر آیات هشدار و تهدید خداوند] را پیش‌تر بیان کردیم؛ این روشی است که در آن جای شک و تأمل است. خلفا را تا زمان ولید بن یزید هر طور حساب کنی بیش از دوازده نفر هستند. جانشینی خلفای چهارگانه، ابوبکر، عمر، عثمان و علی، به نص حدیث سفینه حتمی است: «خلافت پس از من [=پیامبر] تا سی سال است». خلیفه پس از اینان، حسن بن علی است؛ همان‌طور که در تاریخ اتفاق افتاد؛ زیرا علی به جانشینی او وصیت کرد و اهل عراق با او بیعت کردند؛ اوقیام نمود و مردم با اوقیام کردند و همراه او با اهل شام جنگیدند تا با معاویه صلح کرد؛ همان‌گونه که حدیث ابی بکره در صحیح بخاری از آن سخن می‌گوید.

پس از حسن، معاویه، سپس پسرش یزید، بعد معاویه پسر یزید، پس از او مروان بن حکم و بعد پسرش عبدالملک سپس ولید پسر عبدالملک که

تا اینجا پانزده نفر شدند. بعد از آنان ولید بن یزید بن عبدالملک است. البته اگر حکومت زبیر را نیز که شانزده ماه به طول کشیده، پیش از حکومت عبدالملک در نظر بگیریم، شانزده نفر می‌شوند.

در هر صورت، جانشینان تا قبل از عمر بن عبدالعزیز، دوازده نفرند و کسی که این روش را پذیرفته، یزید بن معاویه را جزء دوازده جانشین قرار داده و عمر بن عبدالعزیز را از آنان به حساب نیاورده است. عمر بن عبدالعزیز کسی است که امامان [مذاهب] بر مدح و ستایش او هم داستان‌اند و او را جزء خلفای راشدین دانسته‌اند. اکثر مردم هم اتفاق نظر دارند که او عادل بود و در دوران حکومتش، عدل و داد بیشتری برقرار بود؛ حتی رافضی‌ها نیز به آن اعتراف کرده‌اند.

پس اگر بگویند: من فقط کسانی را جانشین می‌دانم که مردم برگرد آنان جمع شدند، پس باید علی و پسرش حسن را از جانشینان به شمار نیاوری، زیرا تمام مردم از آن دو پیروی نکردند و همه اهل شام با آنان بیعت نکردند. معاویه، پسرش یزید و پسر پسرش معاویه را در زمره جانشینان قرار بده، اما مروان و ابن زبیر را به حساب نیاور؛ زیرا مردم اطراف هیچ‌کدام از آن دو اجتماع نداشتند؛ ولی امکان ندارد چنین روش انتخابی را پذیرفت؛ زیرا لازمه این روش، خارج کردن علی و پسرش حسن از زمره این دوازده نفر است که این به صراحت برخلاف نصی است که سنی و شیعه دارند، و خلاف مضمونی است که در حدیث سفینه از پیامبر صلی الله علیه آمده که فرمود: «خلاف پس از من تا سی سال است و پس از آن پادشاهان خشن و ظالم خواهند بود»^۱.

۳-۵-۴- تعارض با روایت سفینه

سفینه، نام غلام اُم سلمه است. نامش را سفینه (کشتی) گذاشته بودند، چون

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة والنهایة، ۲۸۴/۳.

می‌توانست بارزبادی را بر پشتش حمل کند. علمای رجال سنی، او را فردی مورد اعتماد دانسته‌اند، بخاری و دیگران احادیثی در باب این موضوع از او نقل کرده و آن را صحیح دانسته‌اند.

ترمذی می‌گوید:

از سعید بن جمهان نقل شده که گفت: «سفینه برای من روایت کرد که رسول الله صلی الله علیه فرمود: «جانشینی من سی سال به طول می‌انجامد، پس از آن حکومتی خشن و ظالم است»».

سپس سفینه گفت: «حساب کن خلافت ابوبکر را» سپس گفت: «خلافت عمر و عثمان را» پس گفت: «حساب کن خلافت علی را» پس دیدیم که آن سی سال شد.

سعید می‌گوید: «من به او گفتم: «اما بنی امیه ادعا می‌کنند که خلافت و جانشینی از آن آنان است؟» گفت: «فرزندان زرقاء دروغ می‌گویند! آن‌ها پادشاه‌اند، از بدترین پادشاهان.»»

در این موضوع از عمر و علی روایت شده است که گفتند: پیامبر صلی الله علیه در مورد جانشینی، وصیتی نکرد. این حدیث صحیحی است که از بیش از یک نفر به واسطه سعید بن جمهان نقل کرده است.^۱

آن را احمد بن حنبل در مسند روایت کرده، اما سخن سفینه در مورد پادشاهان بنی امیه را حذف نموده است.^۲

حاکم درباره حدیث سفینه می‌گوید: «این روایات با سندی متصل و صحیح به پیامبر صلی الله علیه می‌رسد».^۳

۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، ۳/۳۴۱.

۲. ابن حنبل، احمد، همان، ۲۲۰ و ۲۲۱.

۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، همان، ۷۱/۳.

ابن کثیر نیز پس از نقل این روایت، از عبدالرحمن ابوبکره نقل می‌کند:
از رسول خدا شنیدم که گفت: «جانشینی من تا سی سال ادامه دارد
و پس از آن خداوند حکومتش را به کسی که می‌خواهد می‌دهد». پس
معاویه گفت: «ما به پادشاهی هم راضی هستیم!»^۱

علمای اهل سنت، حدیث سفینه را حدیثی صحیح می‌دانند و آن را خبری غیبی
از پیامبر ﷺ درباره منصرف شدن امتش، پس از سی سال و حکم به عدم مشروعیت
حکومت‌های پس از آن قلمداد می‌کنند؛ ولی هنگامی که به تطبیق ائمه دوازده‌گانه
با حکام اموی و عباسی می‌رسد، حدیث سفینه را فراموش می‌کنند!

۳-۵-۵. تلاش برای حل تناقض حدیث سفینه با حدیث دوازده امام

ابن کثیر در النهایه نوشته است:

اگر بگویند: چگونه می‌توان حدیث جابر بن سمره که در صحیح مسلم
آمده و ذکر شد و حدیث سفینه را باهم پذیرفت؟ جواب این است:

گروهی از مردم می‌گویند این دین تا به خلافت رسیدن دوازده خلیفه برپا
ماند، اما پس از آن در زمان بنی‌امیه هرج و مرج شد.

دیگران گفته‌اند: این حدیث دلالت بر وجود دوازده خلیفه عادل از قریش
دارد، حتی اگر پشت سر هم نباشند، همه متفق‌اند که خلافت پس
از پیامبر، سی سال متوالی و بلافاصله خواهد بود. پس از آن نیز خلفای
راشدین هستند که عمر بن عبدالعزیز بن مروان بن حکم اموی، از آنان
است و بیش از یک امام [از امامان مذاهب] بر جانشینی و عدالت او حکم
کرده‌اند و او را از خلفای راشدین دانسته‌اند، تا جایی که احمد بن حنبل
می‌گوید: از میان تابعین، تنها سخن عمر بن عبدالعزیز حجت است.

برخی دیگر هم، مهدی بامر الله عباسی را نیز جزء اینان به حساب آورده‌اند،

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، همان، ۳/ ۱۹۸.

همچنین مهدی که به ظهور او در آخرالزمان مژده داده شده است؛ زیرا در منابع آمده که او از اهل بیت است و نامش محمد بن عبدالله است. او همان کسی نیست که در سرداب سامرا به انتظارش هستند، زیرا او اصلاً وجود خارجی ندارد و عده‌ای از جاهلان رافضی منتظرش هستند.^۱

۳-۶- منتقدین حدیث بشارت

با توجه به تناقضات حدیث بشارت با حدیث سفینه و تشتت در تعیین و تطبیق حکام با امامان دوازده‌گانه، برخی از علما به این نتیجه رسیده‌اند که این حدیث مبهم است و ناقص گزارش شده است؛ موارد زیر از آن جمله‌اند:

۳-۶-۱- سخن ابن جوزی

ابن جوزی درباره روایت بشارت می‌نویسد:

درباره معنای این حدیث، بحث‌های طولانی کردم و احتمالات را بررسی و درباره آن تحقیق نمودم، ولی به مقصود آن دست نیافتم؛ زیرا الفاظ مختلفی داشت و شکی ندارم که راویان، آن را به هم ریخته‌اند.^۲

۳-۶-۲- سخن ابن عربی مالکی (د. ۵۴۳ ق)

وی در کتاب خود اعتراف کرده است که تطبیق حدیث بر این افراد ما را به بن‌بست می‌کشاند و به احتمال زیاد این حدیث ناقص است؛ زیرا از آنچه در این حدیث به جامانده، معنایی فهمیده نمی‌شود:

ابو عیسی از جابر بن سمره روایت کرده است که او به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «بعد از من دوازده امیر هستند که همگی از قریش‌اند». این روایت صحیح است.

ما این دوازده امیر بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را چنین برمی‌شماریم:

۱. همان.

۲. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین علی، فتح الباری، ۱۳/۱۸۳.

ابوبکر، عمر، عثمان، علی، حسن، معاویه، یزید، معاویه بن یزید، مروان، عبدالملک تا مروان بن محمد بن مروان، سقّاح، منصور، مهدی، هادی، رشید، امین، مأمون، معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتز، مهتدی، معتضد، مکتفی، مقتدر، قاهر، راضی، متقی، مستکفی، مطیع، طائع، قادر، قائم و مقتدی که در سال ۴۸۴ او را دیدم، حکومت را به پسرش، مستظهر احمد سپرد، [مقتدی] در محرم ۴۸۶ وفات کرد. مستظهر احمد برای پسرش ابومنصور فضل بیعت گرفت، و در سال ۴۹۵ خلافت عباسیان به پایان رسید. اگر بخواهیم از ابتدا دوازده نفر را به ترتیب بشماریم، به سلیمان عبدالملک می‌رسیم و اگر بخواهیم با توجه به معنای جانشینی، دوازده تن را انتخاب کنیم، آن‌ها پنج نفرند: خلفای اربعه و عمر بن عبدالعزیز. من معنایی برای این حدیث نیافتم؛ شاید این تنها قسمتی از حدیث بوده است.^۱

۴- نقدی بر عملکرد علمای اهل سنت بر اساس حدیث بشارت

شیعه معتقد است که رسول خدا ﷺ جانشینان خود را در مراحل مختلفی از رسالت خویش معرفی کرده‌اند؛ حدیث منزلت، آیه مباهله، آیه ولایت و سرانجام اعلان عمومی روز غدیر، از آن جمله است؛ در این بخش از نوشتار حاضر، نکاتی درباره نقل حدیث بشارت و بیان تعارض آن با متون اصلی و سیره رسول خدا ﷺ بیان می‌شود:

۴-۱- اتهام عدم پرسش مسلمانان از آن دوازده نفر

مسلمانان درباره همه امور کوچک و بزرگ خود از پیامبر سؤال می‌کردند؛ حتی در میان سخنرانی پیامبر به پا می‌خاستند و سؤال خود را مطرح می‌کردند. اما عجیب است که درباره این روایت که دارای خبری مهم و اعتقادی است، کسی سؤال نکرده است! حتی این روایت از همان راوی، از مدینه نقل می‌شود اما همچنان بخشی از آن پنهان است.

۱. ابن عربی، قاضی ابوبکر مالکی، عارضة الأحوذی بشرح الترمذی، ۶۸/۹ و ۶۹.

آیا یک محقق می‌تواند بپذیرد که کلیدی‌ترین بخش سخنرانی که این امامان ربّانی را مشخص می‌کند، گم شود؟ کسانی که پیامبر در فضایی آرام و بی‌صدا، در عرفات و منا بشارت آمدنشان را به مردم داده بود، چطور ممکن است هیچ‌کس از میان صدویست هزار نفر که گوش جان به کلام پیامبر سپرده‌اند و می‌دانند این آخرین دیدارشان با رسول خداست، از آن کلمه کلیدی نپرسند؟^۱

سپس بار دیگر، بر فراز منبر در مدینه، در مجلسی آرام، پیامبر همان سخن را می‌گویند، و دوباره همان عبارت که امامان را مشخص می‌کرد، درست شنیده نمی‌شود! و نه پیامبر درباره آن توضیح می‌دهد و نه کسی در این باره پرسش می‌کند! قریشیان هم پس از آن به خانه پیامبر رفتند تا از او بپرسند بعد از این امامان چه خواهد شد؛ ولی نپرسیدند که آنان کیست‌اند و چه زمانی خواهند آمد!

۴-۲- کنار گذاشتن روایت دوازده ماه و دوازده امام هدایتگر

پیامبر در خطبه‌های حجة الوداع فرمودند:

امامان، دوازده نفرند و زمان به همان حالتی که در زمان خلق زمین بوده، بازمی‌گردد، و این آیه را تلاوت کردند: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ...»^۲.

در صحیح بخاری از پیامبر نقل شده است که فرمودند:

همانا زمان به صورت روز نخست آفریده شدنش، باز خواهد گشت؛ هر سال دوازده ماه دارد که چهار ماه آن ماه حرام است؛ سه ماه پشت سر هم، ذی‌قعدة، ذی‌حجه، محرم، و ماه رجب که بین جمادی و شعبان است.^۳

۱. طبق نقل شیعی بشارت پیامبر به دوازده امام پس از خود، سلمان از اوصیای نبی پرسش می‌کند و درخواست تبیین بیشتری می‌کند. (نعمانی، الغیبة، ۷۰)

۲. توبه/۳۶.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۱۲۶/۵ و ۲۰۴؛ ۲۳۵/۶؛ ابو داود، سلیمان بن اشعث، همان، ۴۳۵/۱؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۳۷/۵.

مجمع الزوائد نیز آن را به گونه دیگر نقل کرده است که به روش سخن پیامبر نزدیک تر می نماید:

آگاه باشید که زمان به صورت همان روز خلق آسمان ها و زمین خواهد گشت، سپس خواند: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ»؛ هشیار باشید که پس از من به کفر بازنگردید تا یکدیگر را بکشید.^۱

مفسران و شارحان، معنی این آیه را «لغونسی» دانسته اند؛ اما این تفسیر قانع کننده نیست؛ چراکه این رسم نمی توانست تأثیری بر روی زمان و جهان داشته باشد تا با لغو آن، زمین به حال اول خود بازگردد.

بهتر است حدیث را این گونه تعبیر کنیم: پیامبر که در روزهای آخر حیات و در حال وداع با امت هستند، به امتشان می گویند که با درگذشت ایشان، زمان به حال اولش، یعنی همان حالتی که در زمان خلق زمین داشت، بازمی گردد و مرحله جدیدی از آزمایش خداوند آغاز می شود؛ مرحله جدیدی از اجرای سنت الهی در هدایت و گمراهی.

همان طور که گردش زمان، دوازده ماه است، جاری شدن قوانین هدایت و گمراهی بشر نیز بر دوازده امام استوار است و وجود تکوینی و مادی آنان، با نظام دوازده ماه در تکوین زمین و آسمان در ارتباط است؛ و این آیه علاوه بر این معنای ظاهری، حقیقت مهمی را هم در دل خود نهفته دارد که شاید همان حقیقت قرآن و باطن دین باشد. برپایه برخی روایات، ماه های دوازده گانه در این آیه شریفه، به وجود مقدس دوازده امام علیهم السلام تفسیر شده است. البته این معنا از ظاهر آیه هم استفاده می شود؛ چون «شهر» در لغت به معنای دانشمند و عالم هم آمده و مطابق روایات، عالمان حقیقی همان ائمه علیهم السلام هستند.

۱. هیشمی، نورالدین علی، همان، ۲۶۵/۳.

از جابر جعفری نقل شده که تأویل این آیه شریفه را از امام باقر علیه السلام پرسیدم؛ حضرت فرمود:

ای جابر! مقصود از «سال» جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله است و ماه‌های دوازده‌گانه آن، امیرالمؤمنین تا من و بعد از من، فرزندم جعفر و بعد از او فرزندش موسی و فرزندش علی و فرزندش محمد و فرزندش علی تا فرزندش حسن و فرزند او محمد الهادی المهدی علیه السلام؛ دوازده امام که حجت خدا بر خلقش و اماناء بروحی و علمش هستند. و مقصود از چهار ماه حرام که دین بر پایه اعتقاد به آن‌ها استوار است، چهار امامی هستند که هم نامند و نامشان «علی» است یعنی: علی امیرالمؤمنین علیه السلام و پدرم علی بن الحسین و علی بن موسی و علی بن محمد علیه السلام. پس اقرار به آن‌ها همان دین قیّم و استوار است؛ و ﴿فَلَا تَظْلِمُوا فِیهِنَّ أَنْفُسَکُمْ﴾، یعنی به همه ایشان قائل شوید تا هدایت گردید.^۱

از سوی دیگر، باید گفت عدد دوازده، قداست ویژه‌ای در قرآن دارد: دوازده نقیب بنی اسرائیل، دوازده خواری حضرت عیسی، دوازده نماینده‌ای که پیامبر در بیعت اول از انصار خواست انتخاب کنند، و دوازده امامی که به امتش بشارت داد پس از او خواهند آمد و دوازده امام گمراه در برابر آنان خواهند ایستاد و هشدار داد که از آنان بر حذر باشند. از طرفی به تصریح برخی روایات، در برابر هریک از این امامان دوازده‌گانه هدایتگر، امامی گمراه وجود دارد که مردم را به کج‌راهه فرامی‌خواند.

مسلم روایت کرده است که پیامبر فرمود:

در میان اصحابم دوازده منافق هستند که هشت نفرشان، به هیچ وجه به بهشت نخواهند رفت ... ابن حذیفه گفت: «خدا را گواه می‌گیرم که دوازده نفر از آنان با خدا و رسولش دشمن‌اند، هم در دنیا و هم در روز آخرت».^۲

۱. حویزی، عبد علی، تفسیر نور الثقلین، ۲/۲۱۵.

۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، همان، ۸/۱۲۲؛ نیز ابن حنبل، احمد، همان، ۴/۳۲۰.

۴-۲-۱- سخن آلبانی درباره امامان گمراه‌کننده

آلبانی، عالم بزرگ وهابیان، بعضی از احادیث را در مورد به حکومت رسیدن امامان گمراه‌کننده پس از پیامبر صحیح دانسته که فهرست وار نقل می‌شود:

حدیث شماره ۲۹۸۲: «از میان اصحاب من کسانی هستند که پس از آنکه ترکشان گفتم، دیگر آنان را نخواهم دید».

حدیث شماره ۲۸۶۴: «حکومت شما به دست مردانی می‌افتد که سنت را نابود می‌کنند و بدعت می‌گذارند».

حدیث شماره ۲۸۶۵: «من میان‌بند شما را گرفته‌ام و نمی‌گذارم وارد آتش شوید و نزدیک است که رهایتان کنم [از دنیا بروم] و شما چون پروانگان و ملخ‌ها به سوی آن می‌شتابید».

حدیث شماره ۱۷۴۹: «اولین کسی که سنتم را تغییر خواهد داد، مردی از بنی امیه است».

وی این حدیث را تحت عنوان خبرهای پیامبر از غیب آورده و پس از آن افزوده است: به نظر می‌رسد که منظور حدیث، تغییر روش و نظام انتخاب خلیفه و وراثتی کردن آن است!

حدیث شماره ۷۴۴ را نیز صحیح دانسته است که: «اگر بنی ابی عاص سی نفر شوند، دین خدا را پرازنفاق و ریا می‌کنند و بندگان خدا را به بیگاری و بردگی می‌گیرند، اموال خدا را میان خود تقسیم می‌کنند».

جالب اینکه او حدیث سفینه را به شماره ۴۵۹ صحیح دانسته است و باین حال در دفاع از امویان می‌گوید:

اشکالی ندارد که خلفای دیگر پس از آن بیانند، چراکه آنان جانشینان پیامبر نیستند! پس همان‌طور که واضح است، منظور از آنان در حدیث همینان‌اند. کلام شیخ الاسلام در رساله نام‌برده‌اش، به وضوح آن می‌افزاید که گفت: جایز است که خلفای پس از خلفای راشدین را نیز خلیفه بنامیم حتی اگر پادشاه باشند و جانشین پیامبر نباشند.

اقوال امثال آلبانی و ابن تیمیه، بهانه‌ای به دست مستشرقین داده که پیامبر شما هر روز

سخنی می‌گوید؛ روزی شخصی را لعن می‌کند، و روز دیگری به امام شدن همان شخص بشارت می‌دهد.

۴-۳- مشروعیت بخشی به امامت امامان ربّانی با بیعت مردم

ائمه کسانی هستند که خداوند آنان را برگزیده است؛ پس بر امت واجب است که از آنان پیروی کنند: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا»^۱.

اگر خدا کسی را برای رهبری امت انتخاب نکرده باشد، مسلمانان می‌توانند حاکمی برای خود انتخاب کنند و این انتخاب باید در چارچوب قوانین شرع باشد؛ اما وقتی خدا حاکمی را انتخاب می‌کند، کار پایان یافته است. خداوند، حکیم و خبیر است و مصلحت بندگان را به خوبی می‌داند و بی‌شک کسی را که او برمی‌گزیند از انتخاب مردم بهتر خواهد بود.

شخص برگزیده نیاز به بیعت مردم ندارد؛ چراکه بیعت، حقی را به او اعطا یا از او سلب نمی‌کند؛ و اگر بیعتی هم در کار باشد، برای این است که مردم اثبات کنند در آسایش و سختی و جنگ و صلح همراه برگزیده خدایند و تنهائش نخواهند گذاشت.

از همین روست که وقتی رسول خدا ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به مردم ابلاغ نمود، دستور دادند که خیمه‌ای به پا کنند و مسلمانان برای ولایتی که خداوند به آن امر کرده بود، ابتدا به علی تبریک بگویند و سپس با او بیعت کنند. تقدّم تبریک و شادباش بر بیعت، نشان‌دهنده نوع این بیعت است؛ یعنی بیعت مردم، به معنای پایبندی به خواست خدا و گزینش اوست، نه مشروعیت بخشیدن به خلافت علی (علیه السلام).

۴-۴- تطبیق نادرست امامان ربّانی بر حکام جور

گذشت که علمای اموی و عباسی هر کدام در تعیین مصداق امامان دوازده‌گانه به

خطا رفتند؛ به عنوان نمونه در مطابقتی که صاحب عون المعبود از ابو حیان نقل کرده است، ترتیب امامان بدین صورت است:

اول، خلفای چهارگانه، بعد معاویه، سپس پسرش یزید، سپس معاویه پسر یزید، سپس مروان بن حکم، بعد پسرش عبدالملک، بعد ولید پسر عبدالملک، سپس سلیمان پسر عبدالملک و بعد عمر بن عبدالعزیز^۱.

این مطابقت دارای اشکالات زیر است:

۱- حضور نام لعن شدگان در میان دوازده امام؛

برخی از کسانی را که اینان از امامان ربانی به شمار آورده اند، لعنت شده پیامبرند؛ از جمله مروان بن حکم که مورد لعنت رسول خدا واقع شده است:

روزی پیامبر صلی الله علیه دیدند که ابا سفیان سوار بر شتری است که معاویه افسار آن را گرفته و می کشد و پسر دیگرش را راه می برد، پس پیامبر صلی الله علیه سوار و ساربان و راهنما را لعن کرد!^۲

۲- اطلاق امام ربانی بر شخصی مثل یزید که ننگ ارتدادش در تاریخ اسلام مشهور است؛

۳- حذف نام امام حسن علیه السلام؛ باینکه همگان اتفاق نظر دارند که وی خلیفه بوده است؛

۴- عدم یادکرد از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

۵- نادیده گرفتن «حدیث سفینه» که سنی ها آن را صحیح می دانند.

۴-۵- حذف نسب قریشی بودن امام

به نظر ما شیعیان اثنا عشری، ائمه ربانی همان عترت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند؛ یعنی علی و یازده فرزندش، آخرینشان امام مهدی است که از نظرها غایب

۱. عظیم آبادی، محمد شمس الحق، همان، ۳۶۱/۱۱.

۲. هيثمي، نورالدین علی، همان، ۱۱۳/۱.

است؛ البته در فقه شیعه، حاکمیت در دوران غیبت امام، مشروط قریشی بودن نیست.

به نظر شیعه زیدیه، باب امامت باز است و هر عالمی که از خاندان فاطمه و علی علیه السلام باشد و با شمشیر قیام کند، امام است.

اما در میان اهل سنت، برخی شرط قرشی بودن امام را لازم ندانسته و حذف کرده‌اند؛ از جمله ابوحنیفه، بر آن بود که قرشی بودن خلیفه ترجیح دارد؛^۱ اما نه به این معنا که خلافت حق ویژه این قبیله باشد. به نظری، راز قریشی بودن خلیفه این بود که در شرایط خاص آن روزگار، یک خلیفه قریشی بهتر از دیگران می‌تواند انسجام و قدرت مسلمانان را حفظ کند. بنابراین به نظر ابوحنیفه، قریشی بودن خلیفه، اقتضای سیاسی آن عصر بود نه اینکه ویژگی جدایی‌ناپذیر خلیفه مسلمین برای همه دوره‌های تاریخی باشد.^۲

۴-۵-۱- تعصب بر قریشی بودن امام در نظر وهابیان

ظاهراً برخلاف ابوحنیفه، اکثریت اهل تسنن، و به ویژه وهابیت، روی قریش تعصب دارند و قریشی بودن را همچنان شرطی برای حاکم شدن می‌دانند.

آلبانی شرط قرشی بودن حاکم را صحیح دانسته و گفته است:

بر مسلمین واجب است اگر در تلاش خود برای بازگرداندن دولت اسلامی صادق هستند، به درگاه پروردگارشان توبه کنند، به دین او برگردند، از احکام دینش پیروی کنند که از جمله این احکام، خلافت قریشیان است؛ البته با رعایت شرایطی که در کتب حدیث و فقه بیان شده است.^۳

او روایت خلافت قریش را صحیح دانسته و می‌گوید:

این احادیث صحیح، رد صریح بعضی از فرقه‌های گمراه پیشین و

۱. مسعودی، علی، مروج الذهب، ۱۹۲/۲.

۲. میان محمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ۱۳۷/۲.

۳. آلبانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الاحادیث الصحیحة، ۷۰/۴، صحیحة شماره ۱۵۵۲.

بعضی از احزاب اسلامی جدید و نویسندگان است که عرب و قریشی بودن خلیفه را شرط نمی‌دانند...^۱

او حدیث دیگر (الخلافة فی قریش والحکم فی الأنصار والدعوة فی الحبشة) را نیز صحیح دانسته و براساس آن می‌گوید:
ریاست و خلافت باید از آن قریش باشد، اداره حکومت به دست انصار و تبلیغ و دعوت به عهده مردم حبشه.^۲

بنا بر فتوای او، واجب است که حاکم زمان ما از قریش، وزرا از انصار و وزیر ارشاد و اوقاف و مفتی از آفریقا باشند؛ البته بنا بر احتیاط بهتر است که مورد آخر از اتیوپی باشد!^۳

۵- مشخصات امامان دوازده‌گانه براساس حدیث بشارت

حدیث بشارت اگرچه کامل نقل شده، اما همین مقدار از روایت، دو مشخصه برای امامان دوازده‌گانه معرفی می‌کند:

۵-۱- قریشی اما از خاندان پیامبر

شیعه معتقد است که امامان دوازده‌گانه از عترت پیامبرند؛ و اگر اهل سنت، قریشی بودن امامان را براساس حدیث بشارت پذیرفته‌اند، براساس شواهد ذیل نیز باید بپذیرند که آنان نمی‌توانند از غیر بنی‌هاشم باشند:

۵-۱-۱- گواهی امیرالمؤمنین (علیه السلام)

شیعه معتقد است که پیامبر فرمود این دوازده امام از میان اهل بیت او هستند؛ و سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه شاهد بر این مطلب است، آنجا که فرمود:
به خدا قسم، قریش کینه‌ای از ما ندارد جز آنکه خدا ما را بر آنان برگزید و آنان را در زمره خود درآوردیم.^۴

۱. همان، صحیح شماره ۱۰۰۶.

۲. همان، صحیح شماره ۱۸۵۱.

۳. همان.

۴. رضی، سید محمد، نهج البلاغه، خطبه ۳۳.

در خطبه ای دیگر فرمود:

کجایند کسانی که پنداشتند راسخان در علم آن هاینده ما اهل بیت؟ بر ما دروغ می بندند و ستم روا می دارند، ولذا خداوند ما را رفعت داد و آنان را پایین برد، به ما عطا کرده و آنان را محروم داشته، ما را به درون برده و آن ها را از در رانده است. راه هدایت به پایمردی ما طلب شود و کوری و گمراهی به یاری ما از میان رود. بی شک امامان از قریش اند و نهال وجودشان را در خاندان هاشم کاشته اند؛ این منزلت غیر آنان را سزاوار نیست و ولایت را کسی جز ایشان شایسته نباشد.^۱

این سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) گویی شرح و تفسیر حدیث بشارت به ائمه دوازده گانه است.

۵-۱-۲- برتری بنی هاشم بر دیگران

مطلب دیگری که می تواند گواه اعتقاد شیعه در انتخاب ائمه دوازده گانه از بنی هاشم (اهل بیت علیهم السلام) باشد، سخنانی است که علمای اهل سنت درباره برتری این خاندان بر دیگر قبایل و تیره های قریش نقل کرده اند: در صحیح مسلم در این باره به نقل از واثله بن اسقع آمده:

شنیدم رسول خدا می گوید: «خدا از میان فرزندان اسماعیل، کنانه را و از میان کنانه، قریش را و از قریش، بنی هاشم را و از میان بنی هاشم، مرا برگزید».^۲

این روایت را ترمذی هم نقل کرده و صحیح دانسته است.^۳ سپس احادیث دیگری با همین مضمون در کتابش ذکر کرده است. از جمله به نقل از عباس عموی پیامبر که گفت:

به پیامبر گفتم: «ای رسول خدا! قریش جمع شدند و درباره حسب و

۱. همان، خطبه ۱۴۴.

۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، همان، ۵۷/۸.

۳. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، ۲۴۳/۵ و ۲۴۵.

نسبشان باهم صحبت می‌کردند و گفتند: تو مانند نخلی هستی که در زباله‌دان رشد کرده است».

پیامبر گفت: «خدا مرا آفرید و مرا در بهترین شاخه‌ها قرار داد و از میان دو گروه برترینشان؛ سپس قبیله‌ها را ایجاد کرد و مرا در بهترین قبیله قرار داد؛ سپس خانواده‌ها را ایجاد کرد و مرا در بهترین آن‌ها قرار داد؛ پس من از جهت فردی و خانوادگی، برترینشان هستم».^۱

ترمذی این روایت را نیز حسن دانسته و حدیث دیگری مانند آن آورده است و آن را هم صحیح دانسته است.

بخاری نیز در تفسیر آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ... إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ از ابن عباس نقل می‌کند:

منظور از آل عمران، مؤمنان آل ابراهیم است؛ و آل یاسین، همان آل محمد هستند.^۲

احادیثی که درباره انتخاب الهی بنی‌هاشم و برگزیدن آنان و برتری‌شان بر امت وارد شده است، حجت و دلیلی دیگر بر این حقیقت است که دوازده امام از خاندان پیامبر هستند.

۱-۵-۳- سخن قندوزی

قندوزی حنفی می‌گوید:

برخی از محققین می‌گویند: احادیثی که بر وجود دوازده جانشین پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌دلالیت دارند، از طرق زیادی روایت شده‌اند... با توجه به زمان و مکان و شرایط این حدیث، معلوم می‌گردد که منظور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌از این کلام، دوازده امام از اهل بیت اوست؛ زیرا نمی‌توان گفت که مقصود، خلفای صحابی بوده‌اند، چون کمتر از

۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، ۵/ ۲۴۳ و ۲۴۴.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۴/ ۱۳۸.

دوازده نفرند؛ و نمی‌توان ادعا کرد که پادشاهان اموی بوده‌اند، چون از جهتی بیش از دوازده نفرند و جز عمر بن عبدالعزیز آشکارا به مردم ظلم و ستم زیادی روای می‌داشتند؛ و از جهت دیگر از بنی‌هاشم نبودند، چون طبق روایت جابر، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌فرمود: همگی از بنی‌هاشم‌اند. پادشاهان عباسی نیز بیش از عدد گفته شده‌اند.

پس باید این حدیث را به دوازده امام از اهل بیت پیامبر تفسیر کرد که آنان داناترین مردم زمان خود و والامقام‌ترین و باتقواترین و پرهیزکارترینشان بودند که حسب و نسبشان از همه برتر بود و نزد خدا گرامی‌تر بودند.^۱

اما شارحان سنی، این تفسیر را نمی‌پذیرند؛ چون با پذیرش آن در واقع شیعه شده‌اند. آنان تلاش می‌کنند با تفسیرها و تطبیق‌های مختلف، عدد حاکمان را به دوازده برسانند؛ از خلفای اربعه گرفته تا پادشاهان سلجوقی؛ ولی باز به نتیجه نرسیده‌اند. تا اینکه کوشیده‌اند بهترین آنان را گزینش کنند و مصداق یکی از دوازده امام قرار دهند.^۲

۵-۱-۴- حدیث ام سلمه درباره‌ی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)

بسیاری از احادیث پیامبر درباره‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام)، پنهان شده و یا روایت نشده است؛ از کتاب‌های حدیثی مهمی که برخی از این احادیث را از میان منابع پیشین اهل سنت درباره‌ی ائمه (علیهم‌السلام) گردآورده، کتاب کفایة الأثرابن خزاز قمی رازی، دانشمند شیعی قرن چهارم است؛ او در بخشی از کتابش، احادیثی را درباره‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) از طریق صحابه از رسول خدا نقل کرده است؛ دو حدیث ذیل از آن جمله است:

سداد گفتم: روز جنگ جمل، با خود گفتم: «من نه به نفع علی خواهم جنگید نه علیه‌اش!» تا نیمه‌ی روز، جنگی نکردم؛ نزدیکی‌های شب که شد، خدا در دلم انداخت که همراه علی بجنگم، پس در رکابش جنگیدم،

۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ۴۴۶.

۲. رک: عظیم آبادی، محمد شمس الحق، همان، ۳۶۱/۱۱.

تا آنچه رخ داد، شد. پس من به مدینه بازگشتم و نزد ام سلمه رفتم، از من پرسید: «از کجا می آیی؟» گفتم: «از بصره». گفت: «با کدام گروه بودی؟» گفتم: «ام المؤمنین! من تا نیمه روز دست از جنگ بازداشتم، و خدا به دلم انداخت که همراه علی بجنگم». گفت: «چه خوب کردی! من از رسول خدا ﷺ شنیدم که گفت: «هر که با علی بجنگد، با من جنگیده است، هر که با من بجنگد، با خدا جنگیده است.»» گفتم: «پس به نظر شما حق با علی است». گفت: «بلی! علی با حق است و حق با علی است. امت محمد ﷺ در حق پیامبرشان بی انصافی کردند؛ آنان کسی را برتری دادند و پیش بردند که پیامبر ﷺ او را عقب رانده بود و کسی را که پیامبر ﷺ جلودار قرار داده بود، عقب رانندند. آنان زنان و ناموسشان را در خانه هایشان مصون داشتند و ناموس پیامبر را بیرون آوردند و به نابودی کشاندند! به خدا قسم شنیدم که پیامبر ﷺ فرمود: «در میان امت من، اختلاف و چندگانگی است؛ اگر برامری اجتماع کردند، جمع شوید، و اگر دچار تفرقه شدند، از میانه روان باشید، آن زمان ببینید اهل بیت چه می کنند، اگر جنگیدند همراهشان بجنگید و اگر صلح کردند، صلح کنید، و اگر کناره گرفتند، کناره بگیرید. حق با آنان است، هر جا که باشند.»»

گفتم: «اهل بیت او کیان اند؟» گفت: «اهل بیت او کسانی هستند که به ما دستور داده به دامانشان چنگ زنیم». گفت: «آنان امامان پس از اویند و چنان که گفته، تعدادشان به تعداد نقبای بنی اسرائیل است: علی و دو فرزندش و نه تن از نسل حسین، اهل بیت پیامبرند. آنان پاکان اند و امامان معصوم اند که مبرا از خطا و اشتباه اند». گفتم: «به خدا قسم [اگر چنین است] پس ما هلاک شده ایم!» گفت: «هر گروه به آنچه دارند، خشنود و خرسندند»^۱.

۱. ابن خزاز قمی، محمد بن علی، همان، ۱۸۰.

۵-۲- عدم شرط حکومت، در امامت امامان دوازده‌گانه

حدیث دوازده امام، دلالتی بر حکومت کردن یا نکردن امامان پس از پیامبر ندارد و فقط می‌گوید امامان بلافاصله پس از وفات پیامبر خدا به امامت می‌رسند، خواه بر مسند قدرت بنشینند، خواه دیگران بر آنان حکمرانی کنند.

در روایت سمره و ابن مسعود هم آمده که امت پیامبر تنها ایشان می‌گذارند و با آنان دشمنی می‌کنند. در معجم کبیر طبرانی آمده است:

برای این امت دوازده قیم خواهد بود که اگر تنها رها شوند گزندی به آنان نرسد... دوازده قیم که دشمنی دشمنان ضرری به آنان نخواهد زد.^۱

با این نشانه‌ها می‌توان حدیث پیامبر را با دوازده نفر از عترتشان مطابقت داد.

همچنین از متن احادیث این‌گونه برمی‌آید که مدت امامتشان بسیار طولانی است و ثابت شده که تا آخر دنیا باقی خواهند بود. چنین چیزی ممکن نیست مگر همان‌طور که در احادیث آمده، خداوند عمر آخرینشان را بلند گرداند.

ابوصلاح حلبی روایت کرده است:

انس بن مالک از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود: «این دین همچنان باقی و پابرجاست تا دوازده نفر از قریش وجود دارند، پس اگر پایان یابند، زمین اهلش را در خود فرومی‌بلعد».^۲

همچنین در اعلام‌الوری و کافی نقل شده است که ابو حمزه از امام صادق علیه السلام پرسید: «آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟» فرمود: «اگر بماند [اهلش را] فرومی‌بلعد».^۳

پس راهی جز تفسیر این احادیث به دوازده امام از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله باقی نمی‌ماند؛ زیرا هر که را به جای آنان بنشانیم، به تناقض‌ها و اشکالات زیادی برمی‌خوریم!

۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، همان، ۲/۲۱۳.

۲. ابوصلاح حلبی، تقی بن نجم الدین، تقریب المعارف، ۱۷۳.

۳. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام‌الوری، ۳۶۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۱۷۹.

نتیجه‌گیری

حدیث بشارت به امامان دوازده‌گانه، در متون حدیثی اهل سنت نقل شده است. نوع گزارش این روایت، ابهاماتی را در متون ایجاد کرده و باعث به خطا افتادن برخی از علما شده است؛ تعیین مصادیقی از حکام اموی و عباسی به عنوان امامان ربّانی، یکی از این موارد است.

این نوشتار کوشید تا با گزارشی از متن حدیث بشارت در متون اهل سنت و ارزیابی راویان آن از دیدگاه اهل سنت، خطاهای راه‌یافته در تفسیر این حدیث را نشان دهد. در ادامه به مواردی اشاره کرد که استناد به این حدیث، با سیره مسلمانان و متون اسلامی تعارضی ایجاد کرده بود.

در پایان نیز به گواهی دیگر متون، از جمله سخن امیرالمؤمنین علیه السلام و حدیث ام سلمه، بیان شد که آن بخش منقول از حدیث بشارت، درست است اما مفسرین حدیث در تطبیق آن به خطا افتاده‌اند؛ چراکه امام، قریشی و از خاندان وعترت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة، دار الكتاب عربی، بیروت، بی تا، لبنان.
ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین علی، تهذیب التهذیب، دار الفكر للطباعة والنشر، بیروت، ۱۹۸۴ م، لبنان.

_____، الصواعق المحرقة، مكتبة العقائد والملل، بی تا.

_____، فتح الباری، دار المعرفة، بیروت، بی تا، لبنان.

ابن خزاز قمی، علی بن محمد، كفاية الأثر، سيد عبد اللطيف حسینی كوهكمري خویی، انتشارات بيدار، ۱۴۰۱ ق، قم.

ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، دار صادر، بیروت، بی تا، لبنان.

ابن عساکر، علی بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، دار الفكر للطباعة والنشر، بیروت، بی تا، لبنان.

ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، دار احياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق/۱۹۸۸ م، لبنان.

ابو صلاح حلبی، تقی بن نجم الدين، تقريب المعارف، تحقيق فارس تبريزيان حسون، محقق، ۱۴۱۷ ق/۱۳۷۵ ش، قم.

ابی داود، سليمان بن اشعث سجستاني، سنن ابوداود، تحقيق و تعليق سعيد محمد اللحام، دار الفكر، بیروت، ۱۴۱۰ ق/۱۹۹۰ م، لبنان.

احمد بن حنبل، المسند، دار صادر، بیروت، بی تا، لبنان.

بخاری، محمد بن اسماعيل، التاريخ الكبير، ديار بكر، بی تا، تركيه.

_____، الصحيح، دار الفكر، بیروت، ۱۴۰۱ ق، لبنان.

ترمذی، محمد بن عيسى، سنن الترمذی، دار الفكر، بیروت، ۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳ م، لبنان.

حاكم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک، اشرف يوسف عبد الرحمن المرعشی.

ذهبی، محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، دكتور يشار عواد معروف محيى هلال الرحان، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۳ ق/۱۹۹۳ م، لبنان.

سيوطي، جلال الدين، تاريخ الخلفاء، محمد محيى الدين عبد الحميد، مكتبة التاريخ والحضارة الإسلامية، ۱۳۷۱ ق/۱۹۵۲ م.

طبرانی، سليمان بن احمد، معجم الكبير، حمدى عبد المجيد السلفى، دار احياء التراث العربی، بی تا، بی جا.

طبرسى، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۷ ق، قم.

عظیم آبادی، محمد شمس الحق، عون المعبود فی شرح سنن أبی داود، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۵ ق، لبنان.

عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، دار احیاء التراث العربی، بی تا، بی جا.

قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، سید جمال الاشراف الحسینی، اسوه، ۱۴۱۶ ق، قم.

متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، الشیخ بکری حیانی، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ ق، لبنان.

مسعودی، علی، مروج الذهب، ابوالقاسم پاینده؛ انتشارات علمی - فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۵، تهران.

میان محمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه: زیر نظر نصرالله پورجوادی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۵، تهران.

نیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحيح، دار الفکر، بیروت، بی تا، لبنان.

هیثمی، نورالدین علی، مجمع الزوائد، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸ ق/ ۱۹۸۸ م، لبنان.

حديث بشارة رسول الله بالأئمة الاثني عشر في كتب أهل السنة

الشيخ علي الكوراني العاملي^١ / عباسعلي مردي

الخلاصة:

لقد أخبر رسول الله في خطبة حجة الوداع عن الأئمة الاثني عشر من بعده، وقد وردت هذه الروايات في كتب أهل السنة عن ثلاث شخصيات، اهتم علماء السنة بطريق واحد، وهو ما روي عن جابر بن سمرة.

لقد أورد الكاتب في هذا المقال - بعد نقل خبر بشارة النبي بالأئمة الاثني عشر - نقوداً حول عرض علماء الحديث لهذا الخبر، منها: إيجاز مسلم والبخاري في تفسيرهم للخبر، ترجيح رواية الطفل على سائر الرواة، التطبيق العجيب لهذا الخبر على الخلفاء الأمويين والعباسيين.

المفردات الأساسية: حديث البشارة بالأئمة الاثني عشر، جابر بن سمرة، الخلفاء الأمويين، الخلفاء العباسيين، الأئمة الاثني عشر.

١. محقق ومؤلف في الحوزة العلمية بقم www.alameli.net.

The Prophet's Promise about Twelve Imams in the Sunni Tradition

Ali Kurani Ameli ¹

Abstract

During his farewell pilgrimage, Holy Prophet announced glad tidings about his twelve successors. This announcement is reported by Sunni scholars mainly through three narrators. However, they have paid attention mostly to one of these reports, which is narrated by Jābir b. Samura and has some ambiguity at the end. Narrating the glad tidings of the Twelve Imams, the author tries to challenge the approaches of Sunni traditionalists. Questionable brevity of Bukhārī and Muslim in narrating this hadith, preferring a child narrator to all other narrators, and dubious adaption of this Hadith to Umayyad and 'Abbasid Caliphs are among these challenges.

Keywords: Tidings of Twelve Imams, Jābir b. Samura, Umayyad Dynasty, 'Abbasid Dynasty, Twelve Imams.

1. Independent researcher in Islamic Thought and History (www.alameli.net).